

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: صدر مائوتسه دون

فرستنده: س. رها

۲۹ جنوری ۲۰۱۴

سانترالیزم دموکراتیک

۲

مرکزیت چیست؟

قبل از هر چیز تمرکز ایده های صحیح است، بر پایه چنین امری می توان دیدگاه ها، اقدامات سیاسی، برنامه ها، فرماندهی و عملیات را متحد نمود. این همان چیز است که ما مرکزیت می نامیم، اگر مردم مسائل را نشانند، اگر آنان هنوز عقاید و شکایاتی برای بیان داشته باشند، چگونه خواهید توانست وحدت را از طریق مرکزیت عملی سازید؟ اگر دموکراسی نباشد نمی توان به صورت درستی از تجربیات به دست آمده جمع بندی نمود، اگر دموکراسی نباشد و اگر ایده ها از توده ها نشأت نگرفته باشند، باز هم غیرممکن است که بتوان خط مشی و جهت گیری، اقدامات سیاسی و شیوه های برگزید که صحیح باشند، ارگان های رهبری کننده ما تنها نقش یک کارخانه تبدیلی را برای انجام این کارها بازی می کنند. همه می دانند که بدون مواد اولیه، یک کارخانه چیزی نمی تواند تولید کند، اگر مواد اولیه به اندازه کافی نباشد و کیفیت شان خوب نباشد، اگر ما ندانیم که در پائین چه می گذرد، اگر وضعیت را درست نشناسیم و اگر عقاید توده ها را از جهات مختلف جمع آوری نکنیم و اگر رابطه ای بین سلسله مراتب بالا و پائین نباشد، و ارگانهای رهبری کننده مراتب عالی تر تنها بر روی مصالح قسمی و یا نادقیق برای تصمیم گیری تکیه کنند، مشکل خواهد بود که از ذهنی گری جلوگیری نماییم، به وحدت نظر و وحدت عمل دست یابیم و به مرکزیت واقعی تحقق بخشیم، مگر موضوع اصلی کنفرانس ما مقابله با عدم تمرکز افراطی و تحکیم وحدت به وسیله مرکزیت نمی باشد؟ اگر ما از اجرای کامل دموکراسی شانه خالی کنیم، چنین سانترالیزمی و چنین وحدتی آیا حقیقی خواهد بود یا کاذب؟ آیا واقعی خواهد بود یا تهی از محتوا؟ صحیح خواهد بود یا غلط؟ این فقط می تواند کاذب، تهی از محتوا و غلط باشد. سانترالیزم ما پایه اش دموکراسی است. سانترالیزم پروولتری بر مبنای یک دموکراسی وسیع استوار است. کمیته حزب در مراتب گوناگون ارگانی است که رهبری متمرکز را اعمال می نماید. ولی رهبری کمیته های حزبی یک رهبری جمعی است، دبیر اول، انحصار تمام تصمیم ها را در دست ندارد. کمیته حزب تنها می تواند در درون خود مرکزیت دموکراتیک را عملی سازد. رابطه میان دبیر اول و سایر دبیرها و اعضای کمیته رابطه ای است که مطابق آن اقلیت از اکثریت تبعیت می کند. به عنوان مثال در کمیته دائمی و یا در دفتر سیاسی، گاهی اتفاق می افتد که نظرات من چه درست باشند و چه نادرست، توافق دیگران را جلب نکند. و من می بایست تسلیم نظرشان بشوم زیرا که آنان اکثریت هستند. شنیده ام که در برخی از کمیته های حزبی

استان ها، ایالات و شهرستانها حرف آخر همیشه با دبیر اول مربوط است. این مسأله کاملاً غلط است. چگونه قابل قبول است که همیشه همان شخص آخرین کلام را اداء کند. من می‌خواهم در مورد مسائل مهم صحبت کنم، منظورم کار روزمره‌ای که پس از اتخاذ تصمیمات انجام می‌شود، نیست. هر مسأله مهمی باید مورد بحث جمعی قرار گیرد، عقاید مختلف باید دقیقاً شنیده شوند. بخرنجی اوضاع به دور تمام این عقاید باید به صورت جدی تحلیل شوند، باید احتمالات مختلف را در مد نظر داشته باشیم و جوانب مختلف اوضاع را ارزیابی کنیم، آنچه را که مساعد است یا نامساعد، آنچه را که آسان است و یا مشکل، تحقق پذیر است یا غیر قابل تحقق، ارزیابی کنیم حتی الامکان باید محتاط باشیم و فکر همه چیز را کرده باشیم. در غیر اینصورت اتوکراسی حاکم است. دبیر اول های آنچنانی را باید مستبد بنامیم، آنها «سر جوخه» هائی که مرکزیت دموکراتیک را اجراء می‌کنند، نمی‌باشند. در قدیم شخصی وجود داشت به نام «هسیانگ یو» و به او می‌گفتند مستبد جوی غرب. او دوست نداشت به عقایدی که با نظراتش انطباق نداشتند، گوش فرا دهد، مردی به نام «فان تسنگ» در بارگاه او کار می‌کرد و به او توصیه ها می‌نمود ولی «هسیانگ یو» به حرفش گوش نمی‌داد. مرد دیگری هم بود به نام «لیئو پانگ» که بعدها امپراتور «کائوتسو» از سلسله خان ها شد و بهتر می‌دانست که چگونه از نظریات غیرخودش استفاده کند. روزی روشنفکری به نام «لی ئی کی» به دیدار «لیئوپانگ» شتافت و از همان ابتداء خود را دانشمندی از مکتب کنفوسیوس معرفی کرد. به او جواب داده شد «در زمان جنگ حاضر به ملاقات با هیچ دانشمندی نمی‌باشم.» «لی ئی کی» خشمگین شد و به دربان گفت: «تو برو به او بگو که من همانم که «کائوپانگ» را نوشته‌ام و دانشمند هم نیستم». دربان مجدداً به دربار وارد شد و حضور او را همان طور که خواسته بود اعلان می‌کند. «بسیار خوب بگوئید وارد شود.» و از او تقاضا کردند که وارد شود، وقتی وارد شد، «لیئوپانگ» در حال شست و شوی پاهایش بود ولی برای استقبال او از جایش بلافاصله بلند شد. «لی ئی کی» که هنوز از امتناع «لیئوپانگ» برای دیدن یک دانشمند عصبانی بود، پرخاش تندی به او نمود: «آیا واقعاً می‌خواهی به فتح جهان نائل شوی یا نه؟ چرا به برادر بزرگتر خود با تفاخر نگاه می‌کنی؟» «لی ئی کی» بیش از ۶۰ سال داشت و «لیئوپانگ» از او جوان تر بود به همین جهت «لی» را برادر بزرگتر به حساب می‌آورد. «لیئوپانگ» با شنیدن این کلمات عذر خواهی کرد. و بلافاصله نقشه «لی» برای تصرف ولایت چن لیئو را پذیرفت. این داستان در شرح حال «لی ئی کی و لوکیا»، «در خاطرات تاریخی» «سماتین» نقل شده است. «لیئوپانگ» یکی از قهرمانانی است که تاریخ نویسان عصر فئودالیزم در باره‌اش می‌گویند: «بزرگ منش و بردبار بوده و نصیحت های منطقی را خیلی سریع می‌پذیرفت». «لیئوپانگ» و «هسیانگ یو» چندین و چند سال علیه هم دیگر جنگیدند تا بالاخره «لیئوپانگ» پیروز شد و «هسیانگ یو» شکست خورد. این امر تصادفی نمی‌باشد، ما هم اکنون دبیر اول هائی داریم که حتا ارزش این «لیئوپانگ» عصر فئودالی را ندارند و بیشتر به «هسیانگ یو» شبیه اند. این رفقاء چنانچه خود را اصلاح نکنند، سرانجام سقوط خواهند کرد، مگر نمایشنامه «وداع ظالم با سوگلی‌اش» را ندیده اید؟ این رفقاء اگر حاضر نباشند خود را تصحیح کنند، مسلماً روزی خواهد رسید که آنها نیز باید با سوگلی خود وداع بگویند! (خنده حضار) من برای چه اینها را چنین صریح می‌گویم؟ به خاطر این که من اگر با لحن طنز آمیز صحبت کنم بهتر می‌توانم برخی رفقاء را نیش زده آنها را به فکر کردن وادار سازم بهترین حالت این است که برای یکی دو شب خواب از چشمان شان بپرد. اگر توانستند بخواب بروند، من معذب می‌شوم زیرا این به این معنا خواهد بود که تحت تأثیر قرار نگرفته اند.

برخی از رفقاء نظریات مخالف با عقایدشان را تحمل نمی‌کنند و تاب و تحمل انتقاد را ندارند، این شیوه برخورد منفور است. در جریان برگزاری همین کنفرانس، یکی از استانها در حال برگزاری جلسه پر شور و شوری بوده تا آنکه دبیر حزب در سطح استان به سالن وارد می‌شود و می‌نشیند، به ناگاه سکوت حکم فرما شد و دیگر هیچ کس صحبت نمی‌کند. ای رفیقی که دبیر اول کمیته استان حزب هستی، برای چه آنجا رفتی؟ آیا بهتر نیست برای فکر کردن در اطاقت بمانی و

بگذاری دیگران آزادانه صحبت های شان را بکنند؟ وقتی چنین جوی ایجاد می شود و افراد جرأت پیدا نمی کنند در برابر تان بحث نمایند، در این صورت باید از نشان دادن خود، خود داری نمود. زمانی که به اشتباه دچار شدیم، باید از خود انتقاد نمائیم. باید بگذاریم مردم حرف بزنند و از شما انتقاد کنند.

در ۱۲ جون سال گذشته، یعنی آخرین روز یک کنفرانس کار که به وسیله کمیته مرکزی در شهر پکن دعوت شده بودم، من در باره معایب و اشتباهات خود صحبت نمودم. از رفقاء تقاضا کردم به استانها و مناطق مختلف هر چه در این زمینه گفته ام منتقل نمایند، بعداً متوجه شدم که در بسیاری از مناطق این کار اجراء نشده است گویا اشتباهات من می توانست و می بایست پوشیده و مخفی شوند. خیر رفقاء، نباید آنها را پنهان ساخت. آنچه به اشتباهات محتمل کمیته مرکزی مربوط است، من مسؤول مسائلی هستم که مستقیماً به من بر می گردند. برای سایر اشتباهات نیز سهمی از مسؤولیت بر دوش من است زیرا در صدر کمیته مرکزی قرار گرفته ام، من دیگران را با احتراز از مسؤولیتی که دارند تحریک نمی کنم، مسؤولیت رفقای دیگری در این میان مطرح است ولی این من هستم که باید قبل از دیگران آن را بپذیرم. شما که دبیران کمیته های حزبی استان، شهرستان و حتا محله ها، مؤسسات و کمون های توده ای هستید، حال که مقام دبیر اول را به عهده دارید باید آنطور که شایسته است بار مسؤولیت کمبودها و اشتباهات کار را بر دوش بگیرید. آنهایی که در میان شما از مسؤولیت فرار می کنند و یا می ترسند بدان عمل نمایند و نمی گذارند مردم حرف بزنند و خود را به جای ببر هائی گرفته اند که هیچ کس جرأت ندارد به آنها دست بزند، آنان که چنین موضعی اتخاذ می کنند همیشه و بلا استثناء شکست می خورند. بالاخره روزی مردم آنچه را که فکر می کنند خواهند گفت، واقعاً خودتان را غیر قابل دسترسی تصور می کنید؟ بسیار خوب، از شما انتقاد خواهند کرد و چه جور هم!

داشتن یک مرکزیت پرولتری واقعی در کشورمان غیر ممکن است مگر از طریق بسط دموکراسی در درون خلق و درون حزب و مگر از طریق اعمال قاطعانه سیستم دموکراسی پرولتری، اگر سطح ارتقاء یافته ای از دموکراسی نداشته باشیم، داشتن سطح پیشرفته ای از سانترالیزم غیر ممکن است و بدون داشتن سطح ارتقاء یافته ای از سانترالیزم استقرار اقتصاد سوسیالیستی غیر ممکن است. در صورتی که کشور ما یک اقتصاد سوسیالیستی مستقر نسازد با چه وضعیتی روبه رو خواهد شد؟ تبدیل به یک دولت روبریونیستی و در واقع یک دولت بورژوازی می شود، در این کشور دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی تبدیل شده و حتا یک دیکتاتوری ارتجاعی از نوع فاشیستی خواهد آمد. این مسأله ای است که هوشیاری ما را می طلبد امیدوارم رفقاء آنطور که باید در این باره فکر کنند.

بدون سانترالیزم دموکراتیک، دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند تحکیم پیدا کند. پیاده کردن دموکراسی در درون خلق و اعمال دیکتاتوری بر دشمنان خلق، این دو جنبه جدا ناپذیراند. ترکیب این دو جنبه یعنی دیکتاتوری پرولتاریا با به عبارت دیگر دیکتاتوری دموکراتیک خلق، شعار ما چنین است: یک دیکتاتوری دموکراسی خلقی به رهبری پرولتاریا بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان.

پرولتاریا چگونه اعمال رهبری می کند؟ از طریق حزب کمونیست یعنی گردان پیشقراول آن. پرولتاریا، باکلیه طبقات و اقشاری که همبستگی پشتیبانی و شرکت خود را در انقلاب و در ساختمان سوسیالیستی اعلام می دارند، متحد شده و بر طبقات مرتجع و به عبارت صحیح تر آنچه از این طبقات باقی مانده دیکتاتوری اعمال می کنند. در کشورمان، سیستم استثمار فرد از فرد و به همین ترتیب پایگاه اقتصادی طبقه مالکان ارضی و سرمایه داری نابود شده. طبقات ارتجاعی مانند گذشته خطرناک نیستند. مثلاً به اندازه ۱۹۴۹، سال تأسیس جمهوری خلق چین، یا ۱۹۵۷ هنگامی که راستگرایان بورژوا حملات دیوانه واری علیه ما به راه انداختند. خطرناک نیستند، به همین جهت ما از ویرانه های طبقات ارتجاعی صحبت می کنیم. لیکن به هیچ وجه نباید به آنها کم بها دهیم و باید همیشه به مبارزه علیه آنها ادامه دهیم طبقات ارتجاعی سرنگون شده همیشه خواهان بازگشت به قدرت هستند. در جامعه سوسیالیستی نیز عناصر جدید بورژوازی همیشه می

توانند زاده شوند. در تمام دوران سوسیالیزم طبقات و مبارزه طبقاتی به حیات ادامه می دهند. این مبارزه طبقاتی طولانی، پیچیده و حتی بسیار حاد خواهد بود. ابزار دیکتاتوری مان باید تحکیم شوند نه تضعیف. دستگاه امنیت عمومی مان در دست رفقای است که از مشی درست پیروی می کنند. لیکن ممکن است در برخی جاها سرویس های امنیت عمومی به وسیله عناصر نا صالحی کنترل شود. به علاوه رفقای هم هستند که عهده دار کار امنیت عمومی بوده ولی نه به توده ها و نه به حزب تکیه نمی کنند. در امر تصفیه ضد انقلابی آنها از مشی که طلب می کند این کارتحت رهبری کمیته حزب و به وسیله بسیج توده ها انجام گیرد، پیروی نمی نمایند. آنها صرفاً بر روی کار منفی حساب می کنند، بر روی آنچه اصطلاحاً به کار حرفه ئی معروفیت پیدا کرده است. چنین کاری لازم است، ضروری است که ضد انقلابیون مورد تحقیق و بازجویی قرار بگیرند ولی آنچه از همه مهمتر است پیاده کردن مشی توده ئی تحت رهبری کمیته حزب می باشد. دیکتاتوری بر تمام طبقات ارتجاعی به ویژه باید بر توده ها و حزب متکی باشد. اعمال دیکتاتوری بر روی طبقات ارتجاعی به معنای نابود کردن تمام عناصر این طبقات نیست بلکه تجدید تربیت آنهاست، تجدید تربیت به طریق مناسب تا به انسانهای نوینی بدل شوند. بدون یک دموکراسی توده ئی وسیع استحکام بخشیدن به دیکتاتوری پرولتاریا و تثبیت قدرت سیاسی غیر ممکن است بدون دموکراسی، بدون بسیج توده ها، بدون کنترل توده ها، اعمال دیکتاتوری به نحو مؤثر بر روی عناصر ارتجاعی و عناصر بد غیر ممکن می شود و تجدید تربیت آنان واقعاً غیر عملی خواهد شد. آنها به ایجاد اغتشاش ادامه داده و باز هم امکان ایجاد تحریک برای بازگشت به قدرت خواهند داشت. این مسأله هوشیاری ما را می طلبد. امیدوارم که رفقاء توجه کاملی به آن معطوف خواهند کرد.

ادامه دارد...